



شما در حال مطالعه نسخه آفلاین یکی از مقالات «زبان مستر» هستید. لطفاً توجه داشته باشید که در این نسخه، برخی امکانات تعاملی مانند پخش صوت، ویدیو و تمرین‌های هوش مصنوعی در دسترس نیستند. برای مشاهده نسخه کامل و آنلاین مقاله، همراه با امکانات آموزشی و تجربه کاربری بهتر، [اینجا کلیک کنید](#).

## زیباترین کلمات انگلیسی | قشنگ‌ترین کلمات انگلیسی

ارسال شده توسط مصطفی ساهری  مقالات زبان انگلیسی  ۵۹.۹۱k بازدید  ۱۴۰۴/۰۹/۲۷



# زیباترین کلمات انگلیسی

## The Most Beautiful Words in English

مثال و ترجمه +

zabanmaster.com 

در حالی که زبان‌هایی مثل زبان فرانسوی و پرتغالی به واسطه کلمات احساسی و عبارات زیبایی‌شناسانه‌شان معروف هستند، می‌توان حرف‌های زیادی درباره زیبایی‌های زبان انگلیسی زد. به هر حال، زبان انگلیسی هم کلمات فوق‌العاده‌ای مثل *incandescent* (به معنای شیئی که در حالت گرما تابش نور دارد)، *euphoria* (به معنای خوشحالی و نشاط)، *mellifluous* (دلنشین) و *demure* (خانم و ناز) به ما هدیه کرده است.

بنابراین اگر می‌خواهید دایره واژگانتان را افزایش دهید و زیباترین کلمات انگلیسی آشنا شده و آنها را یاد بگیرید، با ما در این درس از آموزش زبان انگلیسی همراه باشید.

## زیباترین کلمات انگلیسی

**1- Labyrinth:** تا به حال شده که در حال انجام یک کار خسته‌کننده و پیچیده باشید که مشکلات فراوانی به همراه داشته باشد؟ اگر در انجام چیزی گیر افتاده‌اید که به شدت پیچیده است، می‌توانید به آن *Labyrinth* بگویید. علاوه بر آن، هزارتوها یا مسیرهای پیچیده را نیز می‌توان با این کلمه توصیف کرد.

labyrinth

Her mind felt like a **labyrinth** of confusing thoughts.

ذهنش شبیه هزارتویی از افکار گیج‌کننده شده بود.

**2- Ineffable:** بسیار پیش می‌آید که یک چیز با کلمات قابل بیان نیست. در چنین مواقعی، می‌توان گفت که آن چیز *Ineffable* است که همان *unspeakable* (غیرقابل بیان)، یا *indescribable* (غیرقابل توصیف) است. مثلاً اگر نمی‌توانید احساساتان به یک نفر را در کلمات بگنجانید، می‌توانید بگویید احساساتان *ineffable* است.

ineffable

The feeling of seeing him again was **ineffable**.

احساس دیدن دوباره‌ی او غیرقابل بیان بود.

**۳- Incendiary:** به معنی بسیار داغ یا قابل اشتعال است، هر چیزی که باعث آتش سوزی شود، در واقع incendiary به شمار می رود. با این حال، اگر context و کلیت حرف ما ربطی به آتش نداشته باشد، می توان از این کلمه برای توصیف کسی استفاده کرد که دنبال شر و دعواست.

incendiary

His **incendiary** comments caused a heated argument.

اظهارنظریهای تحریک آمیزش باعث دعوای شدیدی شد.

**۴- Ephemeral:** چیزهایی که تا ابد نمی مانند و در واقع “فانی” هستند، ephemeral به شمار می روند. از مکالمات گرفته تا دعوایها، هیچ چیز ماندنی نیست، و البته این چیز بدی نیست.

ephemeral

Happiness can be **ephemeral** if we don't appreciate it.

خوشحالی می تواند زودگذر باشد اگر قدرش را ندانیم.

**۵- Cynosure:** در قرن هفدهم، از این کلمه برای توصیف دب اصغر استفاده می شد. اما الان، در واژه نامه Merriam-Webster علاوه بر آن این کلمه برای توصیف کسی به کار می رود در مرکز توجه است یا در راهنمایی دیگران می کوشد.

cynosure

She became the **cynosure** of the entire room.

او به مرکز توجه تمام اتاق تبدیل شد.

۶- **Propinquity**: از این کلمه برای صحبت راجع به کسانی که نزدیک شما زندگی می کنند می توانید استفاده کنید؛ به جز همسایگان مجاور شما و هم اتاقی ها، از propinquity برای توصیف نزدیکی در ارتباط با یک نفر نیز می توانید استفاده کنید.

propinquity

Their **propinquity** led to a close friendship.

نزدیکی شان باعث شکل گیری یک دوستی صمیمی شد.

۷- **Infatuation**: آیا شدیداً نیاز به نزدیکی با یک نفر یا شناخت بیشتر آنها دارید؟ پس شما ممکن است دارای infatuation یا همان شیفتگی باشید. همچنین می توانید در رابطه با شیفته ی یک چیز (غیر انسان) بودن نیز از این کلمه استفاده کنید، حالا یک برنامه ی تلویزیونی یا یک اسباب بازی.

infatuation

His **infatuation** with her blinded his judgment.

شیفتگی او نسبت به او قضاوتش را کور کرده بود.

۸- **Incandescent**: اگرچه از این کلمه می توانید برای صحبت راجع به لامپ های داخل اتاقتان استفاده کنید، می توانید از آن برای صحبت راجع به هوش و زیرکی افراد نیز استفاده کنید.

incandescent

She has an **incandescent** intelligence.

او هوشی درخشان و خیره کننده دارد.

**۹- Eudaemonia:** این کلمه که ریشه اش واژه یونانی “eudaemon” است، به معنای خوش شانس یا خوشبخت بودن است. اگر در سلامتی یا لذت بسیار به سر می برید، این واژه راهی برای بیان آن است.

eudaemonia

He believes true success lies in **eudaemonia**.

او باور دارد موفقیت واقعی در خوشبختی نهفته است.

**۱۰- Raconteur:** آیا داستان گوی خوبی هستید؟ می توانید به دوستانتان بگویید که شما یک raconteur هستید! حتی اگر بهترین داستان گو و راوی نیستید، این واژه همچنان جذاب خواهد بود.

raconteur

He is a brilliant **raconteur** with endless stories.

او داستان گویی فوق العاده با داستان های بی پایان است.

**۱۱- Petrichor:** ریشه های یونانی این کلمه به معنای “سنگ” و “خون آسمانی خدایان” به ما این کلمه ی بسیار جذاب برای بوی نم بعد از باران را می دهد. دانشمندان دهه های متعددی را صرف پژوهش راجع به علت خوشایند بودن این رایحه کرده اند.

petrichor

I love the **petrichor** after summer rain.

من عاشق بوی نم بعد از باران تابستانی هستم.

**۱۲-Sumptuous:** این کلمه که به معنای بسیار گران، لوکس یا باشکوه است، می تواند در توصیف هرچیزی از یک هتل و تعطیلات پنج ستاره گرفته تا پتوی زیبای مورد علاقه تان به کار برود.

sumptuous

They enjoyed a **sumptuous** dinner at the hotel.

آن ها از یک شام مجلل در هتل لذت بردند.

**۱۳-Angst:** اگر صبح با نگرانی راجع به این که چگونه روزی خواهید داشت بلند شدید، می توانید بگویید که در حال تجربه حس angst هستید. این حس، حس خوبی نیست. اما واژه ای که برای آن به کار می رود – که قدمتش به قرن هشتم می رسد – می تواند بسیار زیبا و آرامشبخش باشد.

angst

Teenage **angst** is completely normal.

اضطراب و نگرانی نوجوانی کاملاً طبیعی است.

**۱۴-Aesthete:** به کسی که علاقه وافری به زیبایی و اجسام زیبایی شناسانه و زیبا دارد، می گویند Aesthete. اگر شما هم از کسانی هستید که بسیار از مجسمه ها و نقاشی ها دیدن می کنند و از آن لذت می برید، به احتمال زیاد شما هم aesthete هستید. به هر صورت، گفتن این واژه لذتبخش و جذاب است.

aesthete

As an **aesthete**, she notices beauty everywhere.

او که زیبایی دوست است، همه جا زیبایی را می بیند.

**۱۵-Nadir:** این کلمه که در واقع به علم نجوم بر می گردد، در مکالمات روزمره و محاوره ای جای خودش را باز کرده. Nadir به معنای پایین ترین نقطه ی یک چیز است.

nadir

That year was the **nadir** of his career.

آن سال پایین ترین نقطه ی زندگی حرفه ایش بود.

**۱۶-popularity:** به معنای “کم ترین سطح محبوبیت او” می باشد. در مقابل آن، واژه “zenith” به معنای بالاترین نقطه و قله ی یک چیز است.

popularity

His **popularity** declined after the scandal.

محبوبیت او بعد از رسوایی کاهش یافت.

**۱۷-Miraculous:** چیزی که بدون دخالت نیروهای ماوراءالطبیعه به نظر غیرممکن و نشدنی می آید، می تواند با این واژه توصیف شود. معنای آن “معجزه آسا”ست. حال این می تواند تولد یک بچه باشد یا توانایی صحبت با افراد دیگر وقتی که بسیار گرسنه هستید!

miraculous

Her recovery was nothing short of **miraculous**.

بهبود او چیزی جز معجزه آسا نبود.

**۱۸-Lassitude:** انرژی کم دارید؟ خستگی خود را - حالا چه ذهنی باشد و چه فیزیکی - می توانید با این کلمه توصیف کنید؛ اقلاً بیان این موضوع زیباتر خواهد بود.

lassitude

A deep **lassitude** followed the long journey.

خستگی عمیقی به دنبال سفر طولانی بوجود آمد.

**۱۹-Gossamer:** این کلمه می تواند برای توصیف هر چیز ظریف، زیبا، و دلنشینی به کار رود. حال آن چیز می خواهد یک شال زیبا و نازک تابستانی باشد یا بال های زیبای یک پروانه.

gossamer

She wore a **gossamer** dress in the summer heat.

او در گرمای تابستان لباسی بسیار نازک و لطیف پوشیده بود.

**۲۰-Bungalow:** این کلمه یک کلمه گرم و دلنشین برای یک خانه به خصوص است؛ معمولاً یک خانه یک یا نهایتاً دو طبقه که سقف شیب دار دارد. البته معیارهای دیگری بسته به این که از این کلمه در کجای دنیا دارید استفاده می کنید ممکن است وجود داشته باشند.

bungalow

They bought a small **bungalow** near the beach.

آن ها یک خانه ی یک طبقه ی کوچک نزدیک ساحل خریدند.

**۲۱- Scintilla:** البته این کلمه را با tarantula به معنای رتیل اشتباه نگیرید! از این کلمه برای توصیف جرقه یا اثر به جا مانده از یک چیز می توانید استفاده کنید. به عنوان مثال، بعد از خوردن آخرین تکه ی پیتزا ممکن است یک scintilla از گناه و عذاب وجدان را حس کنید. یا مثلا ممکن است scintilla را در جذب شدن به یک نفر که همین الان ملاقات کردید تجربه کنید.

scintilla

There wasn't a **scintilla** of doubt in his mind.

ذره ای تردید در ذهنش وجود نداشت.

**۲۲- Aurora:** این کلمه که ریشه ی آن نام الهه ی طلوع خورشید در روم باستان است، در حال حاضر برای توصیف طلوع خورشید به کار می رود. و البته کاربرد بسیار زیباتر و دلنشین تر این کلمه، مربوط به شفق قطبی می شود که از زیباترین پدیده هاست. ممکن است شما صرفا برای دیدن Aurora Borealis به یک کشور دیگر سفر کنید!

aurora

Seeing the **aurora** was a lifelong dream.

دیدن شفق قطبی رویای یک عمرش بود.

**۲۳- Inure:** همه ی واژه های زیبا معنای زیبا ندارند. این کلمه به معنای پذیرش یا عادت کردن به یک چیز نامناسب است. مثلا سرکوفت های گاه و بیگاه خانواده می تواند شما را به رفتار سمی از سمت دوستان و عزیزان inure کند.

inure

She became **inured** to criticism over time.

با گذشت زمان به انتقاد عادت کرد.

**۲۴ - Mellifluous:** این کلمه ی شاعرانه به چیزی اشاره دارد که شیرین و دلنشین و لذت بخش است، بخصوص وقتی که به توصیف یک صدا می رسیم. مثلا ممکن است به نظر شما آواز سر صبح پرنده ها در فصل بهار بسیار mellifluous باشد.

mellifluous

Her **mellifluous** voice calmed everyone.

صدای شیرین و دلنشینش همه را آرام کرد.

**۲۵ - Euphoria:** این کلمه که ریشه ی یونانی آن برای اشاره به “سلامتی و سلامت بودن” به کار می رفت، در حال حاضر برای توصیف حس خوشبختی، شادی و اشتیاق شدید به کار می رود. حال euphoria ممکن است حاصل خوش شانسی و اتفاقات خوب باشد، یا یک حس بسیار خوب شخصی که از درون می آید.

euphoria

Winning the match filled them with **euphoria**.

برد در مسابقه آن ها را سرشار از شادی کرد.

**بیشتر بخوانید: ۳۱۳ صفت انگلیسی کاربردی**

**۲۶-Serendipity:** احتمالاً زمان هایی را به یاد دارید که رفتید قهوه بخورید و اتفاقی به بهترین یک شکلاتی عمرتان برخوردید. یا مثلاً وقتی که داشتید خانه را تمیز می کردید و گوشواره هایی را که خیلی وقت است دنبالشان بوده اید پیدا کردید. یا شاید دیده باشید که دانشمندان ناگهان به راه حل مسئله ای که سالها با آن درگیر بوده اند رسیده اند. همه ی اینها مواردی از serendipity هستند.

serendipity

Meeting her there was pure **serendipity**.

دیدن او در آن جا کاملاً اتفاقی و خوش شانسی بود.

**۲۷-Cherish:** این کلمه به معنای چیزی یا کسی را عزیز داشتن است. حال می خواهد خانواده باشد، یا خانه، یا شاید یکی از اموالتان (یا هر سه ی اینها!)، هر کسی چیزی یا کسی را دارد که او را cherish کند.

cherish

She **cherishes** every moment with her family.

او هر لحظه با خانواده اش را عزیز می شمارد.

**۲۸-Demure:** از این کلمه برای توصیف هر گونه رفتار آرام و نجیب به کار می رود. بسیاری باور دارند این کلمه از ریشه آنگلو-فرانسوی اش کلمه demorer یا demourer به معنای "خرامیدن" گرفته شده.

demure

She gave a **demure** smile and looked away.

لبخندی محجوب زد و نگاهش را برگرداند.

**۲۹- Elixir:** این کلمه را بارها در فارسی شنیده اید: اکسیر! در قرن هفدهم، کیمیاگران باور داشتند که ساخت یک elixir که فلزات را به سنگ تبدیل کند و ماده ای که به افراد امکان جاودانه شدن را بدهد امکان دارد. اما نیازی نیست که این کلمه را با کاربرد اصلی اش به کار ببرید. مثلاً می توانید از آن برای توصیف کوکتل بسیار خوبی که خودتان درست کرده اید نیز استفاده کنید.

elixir

Laughter is the best **elixir** for stress.

خنده بهترین اکسیر برای استرس است.

**۳۰- Eternity:** ابدیت. کلمات کمی برای توصیف مفهوم بی انتها و گاهی ترسناک eternity وجود دارند.

eternity

It felt like an **eternity** waiting for the answer.

منتظر جواب ماندن مثل یک ابدیت طول کشید.

**۳۱- Felicity:** این نیز یک واژه ی زیبای دیگر برای توصیف حس خوشحالی و خوشبختی است. احتمالاً دفعه بعدی که توسط عزیزترین افراد زندگی تان احاطه شده اید، به یاد این کلمه و حس خوب آن خواهید افتاد.

felicity

He found **felicity** in simple pleasures.

او خوشبختی را در لذت های ساده پیدا کرد.

**۳۲- Languor:** یک کلمه ی زیبای دیگر که معنای چندان زیبایی ندارد. به معنای تنبلی یا ضعف در ذهن یا بدن. به عنوان مثال ممکن است این حس را زمانی که ساعات طولانی به شکل فرسایشی کار کرده اید، تجربه کنید.

languor

The heat filled him with **languor**.

گرما او را دچار بی حالی کرد.

**۳۳- Love:** همه این کلمه را شنیده ایم. احتمالاً حداقل یک بار هم از آن استفاده کرده ایم. راه های زیادی برای تعریف این کلمه یا همان “عشق” وجود دارد. اما همه قبول داریم که این کلمه به زیبایی تک تک چیزهایی است که می تواند تعریفشان کند.

love

**Love** gives life its deepest meaning.

عشق عمیق ترین معنا را به زندگی می دهد.

**۳۴- Solitude:** اگر برونگرا هستید، این کلمه احتمالاً مورد علاقه شما نخواهد بود، اما این چیزی از زیبایی اش کم نمی کند. کلمه Solitude به معنای “انزوا” است.

solitude

She enjoys **solitude** to recharge her mind.

او برای بازیابی ذهنش از تنهایی لذت می برد.

**۳۵- Epiphany:** این کلمه معانی مختلفی دارد. مثلا تجلی عیسی مسیح. اما اکثر افراد آن را به زمانی منسوب می کنند که چیزی را می فهمید که زندگی تان را تغییر می دهد! مثلا وقتی که می فهمید عاشق کسی هستید که فکرش را هم نمی کردید!

epiphany

He had an **epiphany** about his true purpose.

او به درکی ناگهانی درباره هدف واقعی اش رسید.

**۳۶- Quintessential:** آیا تا به حال کسی را دیده اید که منعکس کننده تمام ویژگی های شهری که اهل آنجاست یا شغلش باشد؟ به چنین شخصی quintessential گفته می شود. مثلا اگر کسی کاملا نشان دهنده ی یک فرد بریتانیایی باشد می گویی: **That's so quintessentially British!**

quintessential

This café is **quintessentially** Parisian.

این کافه کاملا پاریس گونه است.

**۳۷- Plethora:** این واژه دو معنا دارد – یکی زیبا، و دیگری نه چندان زیبا. در حالی که معنای اصلی این کلمه فراوانی و میزان زیادی از یک چیز است، در پزشکی به معنای حجم زیادی از خون در یک جراحی یا بخش از بدن به کار می رود.

plethora

There is a **plethora** of choices available.

گزینه های فراوانی در دسترس است.

**۳۸- Nemesis:** همانقدر که این کلمه زیباست، به یک دشمن خونی اشاره دارد که همچنین قصد انتقام دارد! همان دوستی که هر بار پشتتان را دارد و جلوی رویتان تعریفتان را می کند، می تواند بدترین nemesis شما باشد.

nemesis

Fear was his greatest **nemesis**.

ترس بزرگترین دشمن او بود.

**۳۹- Lithe:** این کلمه ی تک بخشی و شکوهمند، برای توصیف یک بدن زیبا، نحیف و انعطاف پذیر به کار می رود. این مورد را در رقص های باله بسیار دیده ایم.

lithe

The dancer's **lithe** movements amazed everyone.

حرکات نرم و انعطاف پذیر رقصنده همه را شگفت زده کرد.

**۴۰- Tranquility:** امیدواریم که در تعطیلات بعدیتان به این حس دلنشین برسید. Tranquility حس آرامش و عدم نگرانی، و حس آزادی ذهنی است.

tranquility

The lake offered complete **tranquility**.

دریاچه آرامشی کامل به همراه داشت.

**۴۱- Elegance:** همانقدر که این کلمه زیباست، معنایش هم زیباست. کلمه elegance به معنای وقار و زیبایی است.

elegance

She handled the situation with **elegance**.

او موقعیت را با وقار و ظرافت مدیریت کرد.

**۴۲- Renaissance:** چه بخواهید به دوره ای از زندگیتان اشاره کنید که در آن دوباره زنده شده اید و جان گرفته اید، چه بخواهید به برهه تاریخی بین قرون ۱۴ و ۱۷ و تحولات آن اشاره کنید، می توانید از این کلمه استفاده کنید. در هر صورت این واژه تمام نیازهای زبانی و زیباشناسانه تان را برآورده خواهد کرد.

renaissance

He experienced a personal **renaissance** after failure.

او بعد از شکست، تولدی دوباره را تجربه کرد.

**۴۳- Eloquence:** این ویژگی را در اکثر سیاستمدارهای قهار دیده اید؛ یک بیان متقاعد کننده و به عبارت دیگر، “شیوا”.

eloquence

His **eloquence** convinced the audience.

بیان شیوا و رسایش حضار را متقاعد کرد.

**۴۴- Peace:** یکی از زیباترین واژگان تاریخ بشریت. این کلمه هم به معنای “آرامش” است و هم به معنای “صلح”. چه کسی است که این دو را دوست نداشته باشد؟

peace

All she wanted was **peace of mind**.

تنها چیزی که می‌خواست آرامش ذهنی بود.

**۴۵- Lullaby:** هیچ واژه ای زیباتر از این برای توصیف یک ملودی آرامشبخش که قبل از خواب برای یک بچه خوانده یا پخش می‌شود، وجود ندارد. اما این کلمه فقط برای نوزادان و کودکان نیست، می‌توانید از آن به عنوان یک فعل به معنای لالایی خواندن برای یک نفر و خواباندن او یا آرام کردنش هم استفاده کنید.

lullaby

She sang a **lullaby** to calm the baby.

او برای آرام کردن نوزاد لالایی خواند.

**۴۶- Paradox:** آغاز یک پایان. بهترین قانون بی قانونی است. اینها مثالهایی از پارادوکس یا تناقض هستند. و زندگی آیا چیزی جز تناقض هاست؟

paradox

It's a **paradox** that failure leads to success.

این یک تناقض است که شکست به موفقیت منجر می‌شود.

**۴۷- Pristine:** به نظر می‌رسد که این کلمه برق می‌زند. و چه کلمه ای بهتر از این؟ Pristine در وصف چیزی به کار می‌رود که کاملاً طبیعی و دست نخورده است.

pristine

The beach remained **pristine** and untouched.

ساحل بکر و دست‌نخورده باقی مانده بود.

**۴۸ - Effervescent**: اگر یک نفر سرزنده و باحال دور و برتان دارید، به جای این که تنها بگویید او fun to be around است، می‌توانید سطح جملاتتان را بالاتر ببرید و بگویید او یک شخصیت effervescent دارد.

effervescent

Her **effervescent** personality lit up the room.

شخصیت سرزنده‌اش فضا را روشن کرد.

**۴۹ - Opulence**: آیا رویای زندگی در خیابان فرشته با یک مازراتی در پارکینگتان را دارید؟ پس می‌توان گفت شما رویای opulence و دولتمندی دارید.

opulence

The palace reflected pure **opulence**.

کاخ نماد کامل تجمل بود.

**۵۰ - Ethereal**: این کلمه، حس خوبی را منتقل می‌کند. و الحق که معنای آن نیز چنین است. واژه ethereal به معنای آسمانی و heavenly است.

ethereal

She had an **ethereal** beauty.

او زیبایی آسمانی داشت.

**بیشتر بخوانید: لیست کامل کلمات متضاد در انگلیسی**

**۵۱- Sanguine:** این کلمه ی پیچیده و زیبا چند معنی دارد. معمولا به عنوان یک هم معنی برای optimism یا خوش بینی به کار می رود. اما همچنین می تواند به رنگ سرخ خون یا هرچیز مربوط به خون نیز اشاره کند.

sanguine

He remained **sanguine** despite the challenges.

با وجود چالش‌ها خوش‌بین باقی ماند.

**۵۲- Panacea:** او الهه ی سلامتی در یونان باستان بود. امروزه از این واژه برای اشاره به چیزی که قابلیت درست کردن و بهبود و تعمیر همه چیز را دارد استفاده می شود. یک شفای غایی و چیزی را تصور کنید که تمام مشکلات شما در طول روز را حل می کرد، آن چیز یک panacea به شمار می رود.

panacea

There is no **panacea** for all problems.

هیچ درمان همه چیزحلی برای تمام مشکلات وجود ندارد.

**۵۳- Bodacious:** در حالی که از این کلمه برای توصیف انحنای اندام استفاده می شود، می توان همچنین از آن برای اشاره به چیزی که قابل توجه یا قابل تحسین است استفاده کرد. مثلا یک نفر ممکن است انرژی bodacious داشته باشد یا یک خانه امکان دارد دارای دکوراسیون bodacious باشد.

bodacious

She has a **bodacious** sense of style.

او سبک پوششی جسورانه و چشمگیر دارد.

**۵۴- Axiom:** در واقع ادعا یا چیزی است که به شکل گسترده همگان درستی آن را قبول دارند. مثلا گرد بودن و کره بودن زمین!

axiom

Honesty is an **axiom** of good relationships.

صداقت یک اصل بدیهی در روابط سالم است.

**۵۵- Silhouette:** بسته به وضعیت دیدن یک silhouette می تواند ترسناک یا زیبا باشد. مثلا وقتی که لب دریا جلوی غروب آفتاب از خودتان عکس می گیرید و کاملا در آن سیاه می افتید و سایه نما یا همان silhouette شما در عکس است، بسیار زیباست.

silhouette

His **silhouette** stood against the sunset.

سایه نما او مقابل غروب خورشید ایستاده بود.

**۵۶ - Surreptitious:** این کلمه را با superstitious یا همان خرافاتی اشتباه نگیرید. این به معنای آب زیرکاه بودن یا مخفی کار بودن است. مثلاً کسی که در محل کار شما همیشه به نظر می رسد که دارد روی یک پروژه مخفی کار می کند یک فرد surreptitious است.

surreptitious

He took a **surreptitious** glance at his phone.

او مخفیانه نگاهی به گوشی اش انداخت.

**۵۷ - Ingenue:** مثالهایی از این کلمه را می توانید در ادبیات کلاسیک، فیلمها و برنامه های تلویزیونی پیدا کنید. شخصیت های معصوم و ساده لوحی که در فیلمهای قدیمی می بینید ingenue هستند.

ingenue

She often played the role of an **ingenue**.

او اغلب نقش دختر معصوم و ساده دل را بازی می کرد.

**۵۸ - Dulcet:** این کلمه جذاب هرچیز خوشایندی را توصیف می کند و به همین معناست. مثلاً یک قطعه موزیک زیبای dulcet یا یک کیک شکلاتی عالی dulcet.

dulcet

The **dulcet** melody filled the room.

ملودی دلنشین اتاق را پر کرد.

**۵۹- Tryst:** این کلمه ی جذاب به رابطه ی پنهانی دو عاشق اشاره می کند. پس حواستان باشد که راجع به جلسه ی بعدی در محل کارتان با کلمه ی tryst صحبت نکنید.

tryst

They planned a secret **tryst** by the river.

آن ها قرار عاشقانه ی مخفیانه ای کنار رودخانه گذاشتند.

**۶۰- Ebullience:** این ویژگی را در سگهای ناز و کوچک می توانید ببینید. یعنی هیجان و اشتیاق.

ebullience

Her **ebullience** was contagious.

شور و شوقش مسری بود.

**۶۱- Melancholy:** حتما تا به حال کلمات sad یا sorrow را شنیده اید. اما این کلمه به زیبایی تمام به حس غم و سودا می پردازد. کجای غم زیباست؟ غم هم زیبایی های خودش را دارد.

melancholy

A sense of **melancholy** lingered in the air.

شور و شوقش مسری بود.

**۶۲- Nostalgia:** این کلمه به حسی اشاره دارد که وقتی به گذشته فکر می کنید، ترکیبی از دلتنگی، شیرینی و غم ملایم را تجربه می کنید. nostalgia معمولاً با خاطرات کودکی، آدم هایی که دیگر نیستند یا زمان هایی که برنمی گردند همراه است.

nostalgia

Sometimes a simple song fills me with **nostalgia**.

بعضی وقت‌ها یک آهنگ ساده مرا پر از حس نوستالژی می‌کند.

**۶۳ - Halcyon:** این واژه برای توصیف دوره‌ای آرام، بی‌دغدغه و طلایی در گذشته به کار می‌رود؛ زمانی که همه چیز ساده‌تر و بهتر به نظر می‌رسید.

halcyon

She often talks about the **halcyon** days of her youth.

او اغلب از روزهای آرام و طلایی جوانی‌اش صحبت می‌کند.

**۶۴ - Luminescence:** به درخششی ملایم و طبیعی گفته می‌شود که از درون می‌آید؛ نوری که نه تند است و نه آزاردهنده، بلکه آرام و دلنشین است.

luminescence

The sea had a soft **luminescence** at night.

دریا در شب درخششی ملایم و زیبا داشت.

**۶۵ - Resilience:** این کلمه به توانایی بازگشت بعد از شکست، درد یا سختی اشاره دارد. **resilience** یعنی خم شدن، اما نشکستن.

resilience

Her **resilience** helped her survive difficult times.

تاب‌آوری او کمک کرد از دوران سخت عبور کند.

۶۶-**Reverie**: حالتی میان رویا و بیداری؛ وقتی ذهن آزادانه پرسه می‌زند و در افکار شیرین یا خیالی غرق می‌شود.

reverie

He sat by the window lost in **reverie**.

او کنار پنجره نشسته بود و در خیال غرق شده بود.

۶۷-**Whimsical**: برای توصیف چیزها یا رفتارهایی به کار می‌رود که بازیگوش، فانتری و کمی غیرقابل پیش‌بینی هستند.

whimsical

The story has a **whimsical** charm.

داستان جذابیتی فانتری و بازیگوشانه دارد.

۶۸-**Solace**: این کلمه به آرامشی اشاره دارد که در زمان ناراحتی، از یک شخص، خاطره یا چیز خاص دریافت می‌کنیم.

solace

Music was her only **solace** during hard days.

موسیقی تنها تسلای او در روزهای سخت بود.

۶۹-**Celestial**: هرچیزی که حال و هوای آسمانی، فرازمینی یا الهی داشته باشد، می‌تواند celestial توصیف شود.

celestial

The stars created a **celestial** view.

ستاره‌ها منظره‌ای آسمانی خلق کرده بودند.

• **Tenderness -V۰**: این واژه به مهربانی لطیف و احساسی اشاره دارد که بدون خشونت و با مراقبت همراه است.

tenderness

He spoke to the child with great **tenderness**.

او با مهربانی و ملایمت زیادی با کودک صحبت کرد.

• **Harmony -V۱**: وقتی اجزا به شکلی هماهنگ و بدون تنش کنار هم قرار می‌گیرند، harmony شکل می‌گیرد؛ چه در موسیقی، چه در روابط انسانی.

harmony

They live together **in harmony**.

آنها در هماهنگی و آرامش با هم زندگی می‌کنند.

• **Allure -V۲**: به جذابیتی مرموز گفته می‌شود که توضیح دادنش سخت است، اما به شدت کشش ایجاد می‌کند.

allure

The city has a mysterious **allure**.

این شهر جذابیتی مرموز دارد.

**۷۳-Grace:** این کلمه ترکیبی از وقار، زیبایی و رفتار نرم و دلنشین است.

grace

She moved with natural **grace**.

او با وقاری طبیعی حرکت می‌کرد.

**۷۴-Twilight:** زمانی میان روز و شب؛ لحظه‌ای شاعرانه که نه کاملاً روشن است و نه کاملاً تاریک.

twilight

We walked together at **twilight**.

ما در گرگ‌ومیش هوا با هم قدم زدیم.

**۷۵-Serenity:** آرامشی عمیق، پایدار و بدون آشفتگی ذهنی.

serenity

The garden gave her a sense of **serenity**.

باغ به او حسی از آرامش عمیق می‌داد.

بیشتر بخوانید: ۳۰۰۰ کلمه پرکاربرد انگلیسی

**۷۶-Wanderlust:** اشتیاق شدید به سفر، کشف جهان و ترک ماندن در یک جا.

wanderlust

His **wanderlust** pushed him to travel alone.

اشتیاقش به سفر او را تشویق کرد که به تنهایی سفر کند.

**۷۷-Stillness:** سکوت و آرامشی کامل که گویی زمان در آن متوقف شده است.

stillness

There was a deep **stillness** in the room.

سکوتی عمیق در اتاق حاکم بود.

**۷۸-Affinity:** حسی طبیعی از نزدیکی، علاقه یا هم خوانی با یک شخص یا چیز.

affinity

She feels a strong **affinity** for art.

او احساس نزدیکی عمیقی با هنر دارد.

**۷۹-Moonlight:** نور نرم و شاعرانه‌ی ماه که حس آرامش و خیال را زنده می‌کند.

moonlight

They danced under the **moonlight**.

آن‌ها زیر نور ماه رقصیدند.

**۸۰- Bliss:** خوشبختی خالص و بی‌دغدغه؛ لحظه‌ای که هیچ کمبودی احساس نمی‌شود.

bliss

Lying on the beach was pure **bliss**.

دراز کشیدن روی ساحل، خوشبختی محض بود.

**۸۱- Enchantment:** حالتی شبیه افسون‌شدگی؛ وقتی چیزی شما را کاملاً مسحور می‌کند.

enchantment

The forest was full of **enchantment**.

جنگل پر از حس افسون و جادو بود.

**۸۲- Fragility:** ظرافتی که با شکنندگی همراه است؛ هم زیبا و هم آسیب‌پذیر.

fragility

The **fragility** of the glass amazed him.

شکنندگی شیشه او را شگفت‌زده کرد.

**۸۳-Warmth**: گرما، نه فقط فیزیکی، بلکه احساسی؛ حسی از صمیمیت و امنیت.

warmth

Her smile was full of **warmth**.

لبخندش پر از صمیمیت بود.

**۸۴-Daydream**: خیال‌پردازی در بیداری؛ فرار کوتاه ذهن از واقعیت.

daydream

He spent the afternoon **daydreaming**.

او بعدازظهر را در خیال‌پردازی گذراند.

**۸۵-Glow**: درخششی نرم و زنده که معمولاً حس زندگی و انرژی را منتقل می‌کند.

glow

Her face had a gentle **glow**.

چهره‌اش درخششی ملایم داشت.

**۸۶-Embrace**: در آغوش گرفتن؛ هم به صورت فیزیکی و هم احساسی.

embrace

She **embraced** the change with courage.

او تغییر را با شجاعت پذیرفت (در آغوش گرفت).

**۸۷-Kindred:** احساسی از هم جنسی روحی؛ انگار کسی شبیه شماست، بدون نیاز به توضیح.

kindred

They felt like **kindred** spirits.

آن‌ها احساس می‌کردند روح‌های هم جنس هستند.

**۸۸-Radiance:** درخششی پرانرژی و زنده که توجه را جذب می‌کند.

radiance

Her confidence gave her a natural **radiance**.

اعتماد به نفسش به او درخششی طبیعی می‌داد.

**۸۹-Luminous:** چیزی که نور می‌دهد یا حس روشنایی درونی دارد.

luminous

The painting had **luminous** colors.

نقاشی رنگ‌هایی درخشان داشت.

**۹۰-Devotion:** تعهد عمیق و صادقانه به یک شخص، هدف یا باور.

devotion

Her **devotion** to her family was clear.

تعهد عمیق او به خانواده‌اش کاملاً مشخص بود.

**۹۱-Innocence:** پاکی و سادگی‌ای که هنوز با تلخی‌های دنیا آلوده نشده است.

innocence

The child's **innocence** was touching.

معصومیت کودک تأثیرگذار بود.

**۹۲-Echo:** بازتاب صدا یا احساس؛ چیزی که می‌ماند و تکرار می‌شود و خلاصه، پژواک.

echo

His words **echoed** in her mind.

حرف‌هایش در ذهن او طنین انداخت.

**۹۳-Drift:** حرکت آرام و بی‌عجله، بدون مقصد مشخص.

drift

She let her thoughts **drift away**.

او اجازه داد افکارش آرام دور شوند.

**۹۴-Softness**: نرمی، چه در لمس، چه در رفتار یا گفتار.

softness

There was a **softness** in his voice.

در صدایش نرمی خاصی بود.

**۹۵-Timeless**: چیزی که گذر زمان روی آن اثر نمی‌گذارد.

timeless

True love is **timeless**.

عشق واقعی جاودانه است.

**۹۶-Belonging**: حس تعلق؛ اینکه جایی یا نزد کسی، «خانه» باشد.

belonging

She finally felt a sense of **belonging**.

او بالاخره حس تعلق را تجربه کرد.

**97-Breathless:** حالتی از شگفتی، هیجان یا زیبایی که نفس را در سینه حبس می‌کند.

breathless

The view left us **breathless**.

منظره نفس را در سینه مان حبس کرد.

**98-Hope:** شاید ساده‌ترین واژه، اما یکی از زیباترین‌ها. امید همان چیزی است که انسان را به ادامه راه وامی‌دارد.

hope

**Hope** kept her moving forward.

امید او را به جلو حرکت می‌داد.

## جمع بندی

زیباترین کلمات انگلیسی فقط خوش صدا نیستند؛ هر کدام دنیایی از احساس، تصویر و معنا را در خود دارند. شناخت این واژه‌ها به شما کمک می‌کند احساسات پیچیده را دقیق‌تر بیان کنید، متون زیباتر بنویسید و انگلیسی را عمیق‌تر درک کنید. اگر این کلمات را در جمله و موقعیت درست به کار ببرید، زبان شما طبیعی‌تر و تاثیرگذارتر می‌شود. زیبایی زبان، از درک معنا شروع می‌شود.

## سوالات متداول زیباترین کلمات انگلیسی

آیا زیباترین کلمات انگلیسی در مکالمه‌ی روزمره انگلیسی استفاده می‌شوند؟

بعضی از آن‌ها بله، اما بسیاری از آنها در نوشتار، ادبیات، سخنرانی و متن‌های احساسی کاربرد دارند.

برای یادگیری بهتر این کلمات چه کار کنیم؟

بهتر است آن‌ها را همراه با جمله‌ی مثال یاد بگیرید و سعی کنید در نوشتن یا صحبت‌های کوتاه ازشان استفاده کنید.

آیا دانستن زیباترین کلمات انگلیسی برای آزمون‌های زبان مفید است؟

بله، به ویژه در بخش Writing و Speaking آزمون‌هایی مثل IELTS و TOEFL باعث ارتقای سطح زبانی شما می‌شوند.

آیا همه‌ی این کلمات رسمی هستند؟

خیر، برخی شاعرانه یا ادبی‌اند و برخی در موقعیت‌های نیمه‌رسمی هم به کار می‌روند.

آیا استفاده‌ی زیاد از این کلمات باعث غیرطبیعی شدن زبان می‌شود؟

اگر به جا و متعادل استفاده شوند نه؛ اما افراط در آن‌ها ممکن است زبان را تصنعی کند.